

شهرهای ساسانی به روایت منابع اسلامی

فریناز هوشیار^۱، اعظم پورمحمدی نجفآبادی^۲

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجفآباد، گروه تاریخ

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ، گرایش ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجفآباد و دبیر آموزش و پرورش نجفآباد

چکیده

قلمرو ساسانیان، پیش از ظهور اسلام، سرزمین‌های وسیعی را در بر می‌گرفت، که از طرف خاور به صحراهای آسیای مرکزی و کوه‌های افغانستان و از سمت باختر به امپراتوری روم شرقی محدود می‌شد. لذا کنترل و اداره این قلمرو نیاز به ساخت شهرها داشت، از این رو ساسانیان اقدام به ساخت شهرهای جدید و تجدید شهرهای کهن کردند. این شهرها از قسمت‌های مختلفی از جمله کهن دژ، شارستان، بازار، سواد و میدان تشکیل می‌شد که این شیوه شهرسازی بعد از توجه اعراب مسلمان قرار گرفت. با توجه به آن چه آورده شد، این سوال مطرح است که در زمان پیروز یکم و قباد اول ساسانی چه شهرهای جدیدی سر بر آوردند؟ در این تحقیق کوشش می‌شود. به بررسی برخی شهرهای پیروز یکم و قباد اول از جمله باذان پیروز، رام پیروز، آمل، به از آمد کواد، بردعه، کازرون پرداخته شود و علت ساخت، ویژگی‌ها و معماری شهرها مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است، این تحقیق بر اساس منابع و روایات دوره اسلامی و با روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی: : به از آمد کواد، بردعه، رام پیروز، آمل

مقدمه

ساسانیان آخرین پادشاهان ایران باستان، قلمرو وسیعی داشتند؛ در این قلمرو وسیع شهرهای زیادی را ساختند، که هر کدام از این شهرها را به یکی از پادشاهان ساسانی نسبت می دهند. علل و عوامل مختلفی در ساخت شهرها تأثیر داشت، به همین دلیل بسیاری از این شهرها برای جلوگیری از حملات اقوام بیابانگرد در مناطق مرزی ساخته می شد و برخی دیگر در کنار جاده های بازرگانی احداث شد که موجب رونق تجارت شد. روند شهرسازی در این دوره به طور یکنواخت نبود بلکه هر زمان پادشاه قدرتمند بود شهرهای زیادی احداث می شد و با ضعف آن روند شهرسازی کند می شد. پیروز یکم و قباد اول از جمله پادشاهان ساسانی بودند که ساخت شهرها را مورد توجه قرار دادند. این اقدام آن ها آغازی برای فعالیت شهرسازی در سال های حکومتشان شد. پس از آن ها دیگر پادشاهان ساسانی به ساخت شهرها اقدام نمودند. وضعیت شهرها، معماری، محصولات و دیگر ویژگیهای شهرها در منابع اسلامی آورده شده اند، بیشتر مسالک و ممالک نویسان، سفرنامه نویسان و جغرافیادانان به این شهرها توجه داشته اند، که در این پژوهش به آن پرداخته می شود.

روایت منابع اسلامی از شهرهای پیروز یکم، کواذ یا قباد اول

۱- شهرهای پیروز یکم (۴۸۳ - ۴۵۹ م).

فیروز بعد از برادرش هرمز مدتی حکومت کرد که ساخت شهرهایی را به این پادشاه نسبت می دهند، از جمله منهای سراج می نویسد: «... فیروز نه شهر بنا کرد در اطراف ممالک خود...» (منهای سراج، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۶۳). که به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می شود.

باذان پیروز یا اردبیل

اردبیل از شهرهای قدیم ایران و از بلاد آذربایجان است، و تا اوائل قرن چهارم هجری مقرر سلاطین ایران بود. (حکیم، ۱۳۶۶، ۵۰، بیات، ۱۳۶۷، ۲۳۷).

وجه تسمیه: «اردبیل» یا «ارتاوایل» یک کلمه اوستایی است، از دو جزء تشکیل شده، یکی «آرتا» به معنی مقدس و دیگری «ویل» به معنی جایگاه است. ایرانیان قدیم اردبیل را «باذان پیروز» می خواندند. (بیات، ۱۳۶۷، ۲۳۶، افشار سیستانی، ۱۳۷۸، ۷۱). حکیم می نویسد: اسم اول اردبیل «آذر بهمن» بوده است. و در جای دیگر اسم قدیم اردبیل را آریلا نوشته است. (حکیم، ۱۳۶۶، ۵۰). متحدین هم اردبیل را به معنی مقدس و پاک و یک نام اوستایی می دانست. (متحدین، ۱۳۸۱، ۳۸). اردبیل قبل از ساسانیان به عنوان یک شهر وجود داشته و نام این شهر به پیروی از شهرهای بابل و آشور به اردبیل نام گذاری شده است. (افشار سیستانی، ۱۳۷۸، ۷۲).

موقعیت جغرافیایی، طبیعی: اردبیل در ۶۳۹ کیلومتری تهران قرار گرفته، که بیات می نویسد: «از شمال به مرز ایران و شوروی، از مشرق به کوه های طالش و آستارا و هشت رود، از جنوب به خلخال و از مغرب به شهرستان سراب محدود است. دارای ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۷ دقیقه طول شرقی است.» (بیات، ۱۳۶۷، ۲۳۵). اعتماد السلطنه می نویسد: طول اردبیل هشتاد درجه و عرضش ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه ذکر کرده است. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۸). ابن حوقل در مورد طول و عرض اردبیل می نویسد: «... طول و عرض شهر دو سوم فرسخ در دو سوم فرسخ است...» (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۸۳). و مستوفی آن را از اقلیم چهارم می دانست و می نویسد: مسافت آن تا تبریز سی فرسخ است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ۸۱-۸۰).

اعتماد السلطنه می نویسد: «... از اردبیل تا سراب دو منزل و تا تبریز هفت روز راه و تا خلخال دو روز.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۹). قزوینی ذکر می کند، که اردبیل از هر طرف با کوهستان یک روز و با دریا دو روز فاصله دارد (قزوینی، ۱۳۶۶، ۷۳). حکیم در مورد ویژگی های طبیعی آن می نویسد: اردبیل در وسط صحرائی که اطراف آن را کوه فرا گرفته، قرار دارد (حکیم، ۱۳۶۶، ۵۰). در مغرب اردبیل آتشفشان سبلان قرار دارد و در اطراف آن چشمه های آب گرم زیاد است؛ آب و هوای آن متغیّری باشد (بیات، ۱۳۶۷، ۲۳۶-۲۳۵). قزوینی در مورد آب و هوای محصولات آن می نویسد: آب و هوای آن معتدل و درخت میوه ندارد، جنگل زیاد دارد و چوب «خَلَبَخ» که از آن ظرف و طبق می سازند در این شهر رشد می کند (قزوینی، ۱۳۶۶، ۷۳). دامنه های کوه سبلان پوشیده از درخت است، تابستان و زمستان بر روی کوه برف وجود دارد و نزدیک قلّه آن چشمه ای است که همیشه یخ بسته، در حوالی کوه سبلان دو قلّه دیگر وجود دارد، یکی قلّه سراهند و دیگری سیاه کوه است (لسترنج، ۱۳۶۴، ۱۸۱-۱۸۰). چون در وسط کوه ها و در جلگه قرار گرفته، از وزش بادهای سخت و گرم در امان است. (حکیم، ۱۳۶۶، ۵۰). بیات می نویسد: «ارتفاع آن از سطح دریا ۱/۳۷۰ متر است.» (بیات، ۱۳۶۷، ۲۳۵). حکیم به نقل از ابو عون می نویسد: در تبریز آب های زیادی جاری است، ولی یک درخت میوه ندارد و اگر درخت میوه ای بکارند با وجود آب و هوای خوب میوه نمی دهد و میوه آن را از شهر های دیگر می آورند. زمینش باتلاقی است و هر گاه دشمنی به آن جا حمله می کرد به جنگل پناه می بردند (حکیم، ۱۳۶۶، ۴۸، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۸).

پیشینه تاریخی تاسیس شهر: مستوفی، بنای شهر اردبیل را به کیخسرو بن سیاوش کیانی نسبت داده است (مستوفی، ۱۳۶۲، ۸۱). بعضی از جغرافیا نویسان مسلمان اردبیل را از بنا های فیروز می دانند که به باذان فیروز معروف شده است (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۵۲، یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، بخش دوم، ۴۰۴، دینوری، ۱۳۶۷، ۸۷، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۹). مقدسی در مورد بنای اردبیل این چنین می نویسد: که آذربایجان را «آذر پاد» پسر بیوراسب پسر اسود پسر سام پسر نوح پایه ریزی کرد و قصبه آن که در مرکز قرار دارد اردبیل است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۵۵). در واقع طبق نوشته زیدان اردبیل حاکم نشین آذربایجان بود (زیدان، ۱۳۸۴، ج ۵، ۲۵۴).

شهر اردبیل چهار دروازه داشته، ساختمان های آن از گل و آجر بود، بارویی به دور شهر کشیده شده بود. (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۸۳). اصطخری می نویسد: «اطراف شهر بارو بوده که هر طرف آن دو فرسخ درازا و پهنا داشته است.» (اصطخری، ۱۳۴۷، ۱۵۵). نویسندۀ حدود العالم، اردبیل را بزرگ تر از تبریز می دانسته و از حصار شهر که تازه ساخته شده بود، نوشته است (حدود العالم، ۱۳۶۲، ۱۵۷). بازار شهر اردبیل به شکل صلیب بوده و در چهار طرف است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۶۰). بلاذری در مورد فتح آذربایجان می نویسد: آذربایجان (اردبیل) سر انجام با مسلمانان صلح کردند و قرار شد هشتصد هزار درهم بدهند و کسی کشته و به بردگی گرفته نشود، آتشکده ای ویران نگردد. و مردم شیراز از انجام مراسم عید های خود ممنوع نشوند (بلاذری، ۱۳۶۷، ۴۵۸-۴۵۷).

رام فیروز یا فیروز (ری)

وجه تسمیه: مارکوارت می نویسد: «آری به فارسی ری، ایرانی قدیم رگا، اوستایی رگه نام دارد» (مارکو ارت، ۱۳۷۳، ۲۳۲). در یونانی ولاتینی «راگس» و «راگو» و «راگای» و در سریانی «ری» و در ارمنی «ر»... «آمده است. بارتلد می نویسد، «ری» یا «رگای» یکی از کهن ترین شهر های ایران بود که در کتیبه های داریوش آمده و به علت قدیمی بودن آن مانند بلخ او را «شیخ

البلاد» می نامند (بارتلد، ۱۳۷۷، ۱۵۳). اشکانیان مدتی از سال را در همدان، ری و گرگان مستقر می شدند، به همین جهت ری را «ارشکیه» می نامیدند، یعنی شهر ارشک، و هنگام سلطنت ساسانیان به نام باستانی «ری» خواندند (بیات، ۱۳۶۷، ۱۵۰). موقعیت جغرافیایی، طبیعی: ری از اقلیم چهارم است (کیانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۲۲). شهری از سرزمین دیلم بود (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج ۱، ۹۱). جیهانی می نویسد: «... درازی شهر یک فرسنگ باشد...» (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۴۶). یاقوت در مورد مسافت آن می نویسد: «از ری تا نی شاپور ۱۶۰ فرسنگ، تا قزوین ۲۷ فرسنگ، و از قزوین تا ابهر دوازده فرسنگ، و از ابهر تا زنجان پانزده فرسنگ است...» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۵۹۷). مارکو ارت معتقد است: «استان ری جزء تقسیم بندی ساتراپ سلوکی - اشکانی بوده است. (مارکو ارت، ۱۳۷۳، ۲۳۵).

بیات محل ری باستان را در شمال حضرت عبد العظیم و نزدیک آن می داند (بیات، ۱۳۶۷، ۱۴۸). ری شهری بزرگ و شگفت انگیز است، در دشت قرار گرفته و در کنار آن کوهی است و این شهر خشک و بی گیاه است (حموی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۵۹۸). شهری بزرگ که چون از عراق بیرون روی تا آخر اسلام به غیر از نیشابور شهری به بزرگی آن نمی بینی. آب های آن از جوی و کاریز است و دو جوی در شهر جاری است (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۴۶). ری مانند همدان مرکز مهم راه های ارتباطی بوده و در واقع جاده دومی بوده که به سوی غرب می رفته است (اومستد، ۱۳۸۳، ۴۱-۴۰). این شهر به عنوان بزرگ ترین شهر ماد، در نوشته های قرن اول میلادی از آن نام برده شده و بر سر راه های بازرگانی غرب به شرق و شمال به جنوب قرار دارد (متحدین، ۱۳۸۱، ۴۹).

پیشینه تاریخی تاسیس شهر: سابقه شهر ری به فیروز می رسد، فیروز بن یزدجرد دو شهر به نام های رام فیروز و روشن فیروز در اطراف هندوان احداث کرد (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۹، ۲۴). جغرافیا نویسان می نویسند: «فیروز شهر ری را ساخت و آن را «رام فیروز» نام گذاری کرد...» (دینوری، ۱۳۸۱، ۸۷، حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷، ۵۳، طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ۶۳۰). یاقوت در مورد بنای شهر می نویسد: شهر ری را کیخسرو ساخته است (حموی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۵۹۸). ولی باز یاقوت به نقل از عمرانی می نویسد: شهر ری را فیروز ساخته و او را رام فیروز نامیده و بعد شهر ری دیگری را نام برده که یاقوت می نویسد: من شهر رام فیروز را نمی شناسم (حموی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۵۹۸). ابن مسکویه می نویسد: که، پیروز یکم «... شهر هایی ساخت از جمله شهری در ری...» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۵۲).

در زمان ساسانیان ساختمان شهر ری در جنوب کوه بی بی شهر بانو بنا گردید (متحدین، ۱۳۸۱، ۵۰). و بیات این شهر را ری سفلی می داند وری باستانی در جنوب چشمه علی در قبل از اسلام بنا شده که به این ری علیا گویند (بیات، ۱۳۶۷، ۱۴۹). شهر ری به صورت مربعی بزرگ ساخته شده بود (کیانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۱۹). بنای شهر از گچ و خشت پخته است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۲۶۵، جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۴۶). علاوه بر خشت از آجر هم در ساخت خانه ها استفاده شده و شهر بارویی مستحکم دارد (لسترینج، ۱۳۶۴، ۲۳۱). وری دروازه های معروفی دارد از جمله دروازه «باطان» که به طرف عراق است و دروازه ای که به طرف قزوین است، «بلیسان» می گویند و دروازه ای که به طبرستان است «کوهک» و دروازه ای که به طرف قومن و خراسان است، «هشام» گویند و آن که به طرف قم است، «سیرین یا سین» گویند، بازار معروف آن روده نام دارد (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۴۶، ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۲۶۵).

آمل

وجه تسمیه: آمل از نظر لغوی یعنی آهوش، و آهوش یعنی تو را هرگز مرگ مباد (اسفندیار کاتب، ۶۱۳، ج ۱، ۷۲، مرعشی، ۱۳۶۳، ۲۸). و به عربی «عَمَل» و به فارسی «آمل» نامیده می شود. (مارکوارت، ۱۳۷۳، ۲۵۵).

جغرافیا نویسان در مورد وجه تسمیه این شهر می نویسند: از دیلم دو برادر یکی اشتاد و دیگری یزدان نام داشتند. به ناحیه ای که اکنون آمل است آمدند و هر کدام در ناحیه ای اقامت گزیده و دهی ساختند به نام های «بیزدان» و «اشتاد» نام نهادند. اشتاد عاشق دختری شد و او را به ازدواج خود در آورد. شرط آن دختر این بود که اشتاد در محل زندگی همان دختر شهری بسازد و اسم آن را به نام آن دختر گذارد. آن شهر در جای بلندی احداث شد و چون آب هرمز به آن جا نمی رسید، نقل مکان کرده و به محلی به نام «ماته» رفتند و چون حصار شهر را ساختند؛ آن شهر را به نام آن دختر که «آمله» نام داشت، آمل گذاشتند (اسفندیار کاتب، ۶۱۳، ج ۱، ۷۲-۶۵، مرعشی، ۱۳۶۳، ۲۸-۲۲).

دهخدا، آمل را از شهرهای بزرگ طبرستان می داند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ۲۱۱). مارکوارت معتقد است، آمل در زمان اسکندر «آماردها» بوده و به همین جهت این منطقه به نام آماردها «آمارده» نامیده شد که در فارسی جدید آمل خوانده می شود (مارکوارت، ۱۳۷۳، ۲۵۶-۲۵۵).

موقعیت جغرافیایی، طبیعی: دهخدا، آمل را از شهرهای بزرگ طبرستان می داند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ۲۱۱). واز اقلیم چهارم است (هدایت، ۱۳۵۶، ۲۱، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۶). جنوب آن کوه های البرز و شمال آن دشت آبرفتی حاصلخیزی وجود داشت. یعقوبی می نویسد: آمل در کنار دریای دیلم واقع شده بود (یعقوبی، ۱۳۴۷، ۵۲). ودر غرب استان مازندران و جنوب غربی شهر بابل است (جعفری، ۱۳۶۳، ۴). آب وهوای این شهر گرم و مرطوب است. رودخانه هراز از شهر آمل می گذرد، و این رودخانه با طغیان های خود چندین بار این شهر را خراب کرده است. (نهیچی، ۱۳۷۰، ۲۵-۲۳). ابن قدامه مسافت آمل را تا کنار رود بلخ یک فرسخ می دانست (قدامه، ۱۳۷۰، ۴۳). بعضی ها می نویسند: آمل: «معدن آهن بسیار خوب دارد». (حکیم، ۱۳۶۶، ۳۴، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۰).

پیشینه تاریخی تاسیس شهر: از شهرهای قدیم مازندران بوده است که تهمورث آن را ساخت و فریدون آن جا را پایتخت خود کرد (مستوفی، ۱۳۶۲، ۱۹۸، هدایت، ۱۳۵۶، ۲۱، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۷). کاتب معتقد است، که این شهر را فیروز برای دختری که او را به زنی گرفت ساخت که اسم این شهر به نام آهوش که نام آن دختر بود نام گذاری کرد و معرب آن آمل شد (اسفندیار کاتب، ۶۱۳، ج ۱، ۷۲-۷۰).

فیروز دستور داد مهندسان شهری را در منطقه ای به نام پای دشت بنا کنند و بارویی از خشت پخته دور آن احداث کرد، در اطراف آن خندقی ایجاد نمود و چهار در بر این قلعه گذاشت که عبارت بودند: از باب جرجان، گیلان، باب الجبل، باب البحر. مساحت شهر چهار صد جریب بود و قصر فیروز در آن واقع شده بود، بعد از فیروز پسرش بیرون از خندق قصر های دیگری ساخت و آن جا را پایتخت خود کرد و حصار از گل به دور آن ساخت (اسفندیار کاتب، ۶۱۳، ج ۱، ۷۱-۶۷). مرعشی، عمق خندقی که به دور شهر حفر شد ۳۳ متر عرض دارد و به اندازه پرتاب یک تیر بود و طول آن دویست جریب بود (مرعشی، ۱۳۶۳، ۲۸). در این شهر پلی ساخته شده از آجر و گچ و سنگ که ده طاق دارد و ظاهر آن نشان می دهد که قبل از فتح این شهر به دست مسلمانان، ساخته شده بود (حکیم، ۱۳۶۶، ۳۴).

کام فیروز در پارس

وجه تسمیه «در فارسی کام به معنی مراد است، بلوکی است از سردسیرات فارس، در جانب شمالی شیراز است...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۴۵۰). و چون به دست فیروز بنا شده، کام فیروز نام گرفت. موقعیت جغرافیایی، طبیعی: از جانب مشرق به بلوک رامجرد و از سمت شمال به بلوک سر حد چهار دانگه و از طرف مغرب به نواحی ممسنی و از جانب جنوب به بلوک بیضا...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۴۵۰). حافظ ابرو می نویسد: ناحیه ای است در کنار رود کُر (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۱۲). حسینی در مورد ویژگی طبیعی شهر می نویسد: «... هوایش از سردی مایل به اعتدال...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۴۵۰). و آب رود های آن گوارا است و در کام فیروز و ناحیه کنار رود کر بیشه زیاد است و درختان آن بلوط و بید می باشد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۱۳-۱۱۲). محصولات آن «...گندم و جو و برنج و نخود است...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۴۵۰). پیشینه تاریخی تاسیس شهر: اصفهانی بنای این شهر را از پیروز می داند. (اصفهانی، ۱۳۶۷، ۵۴). نویسنده مجمل التواریخ والقصص در مورد بنای شهر به دست فیروز می نویسد: او دو شهر را بنا کرد که، «... یکی را به نام کام فیروز...» (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۷۹، ۲۴). نام گذاری کرده است.

۲- شهرهای قباد اول (۴۸۷-۴۹۸ م).

قباد پسر پیروز در زمان حکومت خود پس از غلبه یافتن بر خزرها و جنگ با رومی ها به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دست زد و همگام با آن به توسعه شهرها پرداخت، از جمله در نقاط مختلف ایران، تعدادی شهر ساخت (آور زمانی، ۱۳۷۱، ش ۳۳۰، ۱۴).

به از آمد کواد یا ارجان

وجه تسمیه: این شهر در زمان های گذشته «ارجان» و «ارغان» خوانده می شد (نهجیری، ۱۳۷۰، ۶۷). فارس ها آن را «ارقان» تلفظ می کنند (مستوفی، ۱۳۶۲، ۱۲۹، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۵). حسینی فسائی در مورد لفظ ارجان می نویسد: «قصبه بلوک کوه گیلویه، در قدیم شهر ارجان به تشدید راء و تخفیف بود و اهل این بلوک او را شهر ارگان به کاف فارسی و ارغان نیز گویند...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۴۷۰). از روزگاران قدیم بهبهان با نام های ارگان، ابر قباد، قباد خرّه، ارجان، رام قباد و بهبهان خوانده می شده است. افشار سیستانی می نویسد: «ایالت ارجان پیش از ساسانیان «آریاگان» یعنی محل سکونت آریاییان می شد و مرکز آن شهر باستان «ارگان» بود. واژه ارگان که کوتاه شده «آریاگان» است، در دوران اسلامی عربی شده و ارجان خوانده شد.» (افشار سیستانی، ۱۳۷۸، ۲۰۰).

مقدسی می نویسد: ارجان نام پسر «قرقیسیا پسر فارس» بوده که به پدر خود خشم می گیرد از «أفور» بیرون می آید، پس این شهر را برایش می سازند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۶۳۰). طبری و اعتماد السلطنه در وجه تسمیه چنین می نویسند: وقتی که قباد سلطنت را دوباره از دست برادرش جاماسب گرفت و با روم جنگ کرد، میافارقین و آمد را تصرف نمود، پس شهری بنا کرد، به نام ابر قباد یا ابر قباد که همان ارجان است و اسرای میا فارقین و آمد را در آن شهر ساکن کرد و بعضی از روستاها از جمله رامهرمز، شاپور، اردشیر خرّه و نواحی اصفهان را ضمیمه آن کرد (طبری، ۱۳۶۷، ج ۲، ۶۴۱، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۵).

با شکستن سد ارجان که زمین های کشاورزی دچار مشکل شد و اسماعیلیان که بر شهر ارجان غلبه یافتند، مردم به آبادی کوشک در سه کیلو متری ارجان منتقل شدند و در آن جا، «... خانه هایی به سبک خانه های شهر ارجان بنا نهادند، که بهتر از «دیهو» به معنی کوشک بوده اند، از این رو آن را «بهبهو» یعنی بهتر از کوشک گفته اند...» (افشار سیستانی، ۱۳۷۸، ۲۰۰). موقعیت جغرافیایی، طبیعی: بهبهان از مشرق به گچساران، از جنوب به دیلم، از مغرب بندر ماهشهر محدود می شود. ۳۰ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و پنجاه درجه و چهارده دقیقه طول شرقی است. هم کوهستانی و هم جلگه ای است (بیات، ۱۳۶۷، ۲۸۰). کرسی شهر بهبهان «ارگان» یا «ارجان» است (زیدان، ۱۳۸۴، ج ۲، ۲۵۳). ارجان شهر قدیمی در منطقه فارس در نزدیکی بهبهان، در کنار رود طاب بود که آن را جزء کوره قباد خره، یکی از پنج کوره پارس می گویند (سعیدیان، ۱۳۶۳، ۳۵-۳۴). مسافت ارجان تا دریا یک روز راه است و از شیراز تا ارجان شصت فرسخ می باشد (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۵۴، جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۱۹). شهرهای آن: مهریان، جنابه^۱، سینیز که در سمت دریا قرار دارند و در طرف کوه هندوان (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۶۳۰). جیهانی می نویسد: «مهرویان هم شهری آباد و از فرزند ارجان است...» (جیهانی، ۱۳۶۸، ۵۸). ابن خلکان هم ارجان را از شهر های بلاد خوزستان می داند (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج ۱، ۱۲۱). فاصله آن تا سوق الاهواز شصت فرسخ بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۵).

ارجان در قسمت غرب فارس واقع شده که ویرانه های آن هنوز در نزدیکی بهبهان وجود دارد (بارتلد، ۱۳۷۷، ۱۹۳). ارجان غربی ترین ولایت پنج گانه فارس و کرسی آن ولایت است (لسترنج، ۱۳۶۴، ۲۹۰). مقدسی مسافت ارجان تا ریشهر را یک مرحله می داند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۶۷۲). ارجان «... از اقلیم سیم است...» (مستوفی، ۱۳۶۲، ۱۲۹). جیهانی واصطخری در مورد ویژگی های طبیعی شهر می نویسند: «... این شهر هم بری است و هم بحری، نیز کوه و دشت هر دو دارد، آبش وافر...» (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۱۷، اصطخری، ۱۳۴۷، ۱۱۳).

شهری در دشت و کوه و در کنار دریا بود. شهری بزرگ که در جانب شرقی آن رودی جریان دارد و به طرف شمال شهر می رود، چهار جوی در شهر ایجاد کردند و آب از آن ها عبور می کند. در همه جای زیر زمین آب هست و مردم تابستان برای استراحت به زیرزمین ها می روند (ناصر خسرو، ۱۳۵۴، ۱۱۶). ارجان تندرست ترین گرمسیر فارس است و چاهی عمیق به نام عروس و رود طاب در آن جاری است و پلی بر روی آن ساخته شده که پهنای آن هشتاد گام است، چندان که مردی سوار بر شتر و علمی به دست گرفته می تواند از آن عبور کند (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۲۰-۱۲۵، ابن بلخی، ۱۳۷۴، ۳۷۴). مقدسی به نقل از عضد الدوله گفت: «من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می خواهم...» چون شهری پر برکت و درآمد است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۶۳۰).

نویسنده حدود العالم می نویسد: شهری خرم و پر نعمت است (حدود العالم، ۱۳۶۲، ۱۲۳). در بیرون شهر باغ های زیادی قرار دارد که محصول آن ها خرما، نارنج، ترنج و زیتون است (ناصر خسرو، ۱۳۵۴، ۱۱۶). اصطخری می نویسد: در این شهر «... میوه های گرمسیری و سردسیری هر دو در آن موجود است.» (اصطخری، ۱۳۴۷، ۱۱۳) ابن خردادبه از قباد شاه ساسانی نقل می کند، که او می گفت، بهترین چیزهای کشور من میوه های مداین، شاپور، ارجان، ری، نهاوند، حلوان و ماسبدان است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ۱۴۸). ارجان به خاطر وجود بازرگانی، صنایع و تولیدات اهمیت دارد (بارتلد، ۱۳۷۷، ۲۰۰). لسترنج می نویسد: در شهر ارجان «... صابون و دستمال و پارچه سفره به عمل می آمد...» (لسترنج، ۱۳۶۴، ۳۱۵). مومیایی ارجان شهرت جهانی دارد که در شکسته بندی ها بی نظیر است و از آن استفاده می کنند (قزوینی، ۱۳۶۶، ۱۹).

پیشینه تاریخی تاسیس شهر: بعضی از جغرافیا نویسان مسلمان احداث شهر ارجان در میان اهواز و فارس را به قباد پسر فیروز نسبت داده اند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ۲۰۲، طبری، ۱۳۸۰، ج ۱، ۶۷۴، گردیزی، ۱۳۶۳، ۸۲). که ابن بلخی و نویسنده مجمل التواریخ والقصص هم قباد بن فیروز را به عنوان بنا کننده شهر ارجان می شناسد (ابن بلخی، ۱۳۷۴، ۲۰۳، مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۷۹، ۲۸). لسترنج می نویسد: هیچ کدام از جغرافی نویسان عرب نام بهبهان را نبرده اند و اولین بار شرف الدین علی یزدی نام بهبهان را برد (لسترنج، ۱۳۶۴، ۲۹۱). یعقوبی می نویسد: قباد به جنگ رومیان رفت و شهر های زیادی ساخت و آباد کرد، از جمله ارجان (یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۱، ۲۰۲). سعیدیان هم می نویسد: ارجان راه قباد اول ساسانی برای سکونت زندانیان ساخته بود و آن را «به از آمد قباد» نامید (سعیدیان، ۱۳۶۳، ۳۴). این شهر بین آمد و میا فارقین ساخته شد و شهر در قرن هفتم هجری مورد حمله اسماعیلیان قرار گرفت و مردم آن به بهبهان رفتند (ناصر خسرو، ۱۳۵۴، ۱۱۶). ابن مسکویه می نویسد: «چون قباد... به مرز های پارس و اهواز رسید، شهر های ارجان، حلوان و کوات خرّه و شهر های دیگر را بساخت.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۵۲).

ارجان شش دروازه داشت که هنگام شب بسته می شد که عبارت بود از: دروازه اهواز، دروازه ریشهر، دروازه شیراز، دروازه رصافه، دروازه میدان و دروازه کیالین «کیل کنندگان» (لسترنج، ۱۳۶۴، ۲۹۰، بلاذری، ۱۳۶۴، ۲۵۹). ویرانه های این شهر در نزدیکی بهبهان به مساحت ۱۲۰۰ در هشتصد متر می باشد (سعیدیان، ۱۳۶۳، ۳۴).

پیروز کواد یا بردعه

وجه تسمیه: لسترنج می نویسد: جغرافی نویسان قدیم عرب «ارآن» را به صورت «الران» می نوشتند و اران تلفظ می کردند تا آن را معرب کرده باشند. کرسی این ایالات در قرن چهارم بر دعه بود که خرابه هایش تا کنون باقی است. بعد ها بردعه را بردعه نوشتند... «(لسترنج، ۱۳۴۶، ۱۹۰). حمزه می نویسد: «بردعه معرب «برد دار» است معنی آن نیز به فارسی جای بردگان باشد.» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، قسمت دوم، ۴۸۷). وی هم چنین می افزاید، چون یکی از پادشاهان ایران اسیران را از «ارمینیه» به این منطقه آورده و ساکن کرده است، پس این شهر به «بردعه» یا جای بردگان نام گرفته است (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، قسمت دوم، ۴۸۳).

موقعیت جغرافیایی، طبیعی: مستوفی می نویسد: «... این شهر از اقلیم پنجم است...» (مستوفی، ۱۳۶۲، ۹۱). نگارنده ملحه ذکر می کند: «طول بردعه ۷۹ درجه و ۳۰ دقیقه و پهناى آن ۴۵ درجه است و طالع آن سیزده درجه ماهی و کوهان شتر^۱ است.» (به نقل از حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، بخش ۲، ۴۸۷). طول شهر یک فرسخ و عرض آن کمتر از یک فرسخ است و بزرگ ترین شهر آن دیار می باشد (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۸۷). یاقوت به نقل از ابن فقیه می نویسد: «بردعه همان شهر «ارآن» در آخرین نقطه مرز آذربایجان است.» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، بخش ۲، ۴۸۷).

مقدسی وابن حوقل در مورد محصولات آن می نویسد: «شهری پر میوه است و میوه ای به نام زقال^۲ و ماهی به نام «طریخ» دارند. انجیر و شاه بلوط ایشان بسیار خوب است.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۶۵، ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۸۷). رودخانه کُر نزدیک بردعه و سه فرسخی آن بود و ماهی به نام سر ماهی در این رودخانه صید می شد و به خاطر خوشمزه بودن، آن را به اردبیل، ری و عراق می فرستادند و ماهی های دیگری هم از این رودخانه صید می شد (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۸۷). اصطخری ذکر می کند:

۱- کوهان شتر نام فارسی «کف خضیب» ستاره معروف است (بیرونی، ۱۳۶۳، ۱۰۲).

۲- شاید ذغال آخته باشد. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۶۵).

«شهری آبادان و با میوه بسیار و کشاورزی و در عراق و خراسان گذشته از ری و سپاهان شهری بزرگ تر و نیکوتر با مرافق تر از بردعه نیست...» (اصطخری، ۱۳۴۷، ۱۵۶). باغ و بوستان زیادی دارد، فندق آن از سمرقند بهتر بود و هیچ جای انجیر به خوبی بردعه نداشت. مقدسی می نویسد: از بردعه ابریشم بدست می آمد و در بازارهای بردعه پارچه و ابریشم فروخته می شد و نمط های آن بی مثال بود و در شهر بردعه پرده های خوب تولید می شده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۶۵-۵۶۴). اهمیت بردعه، از آن جهت است که این شهر در مقابل حملات بیگانگان و قبایل بیابان گرد ساخته شده بود و از ورود دشمن به کشور جلوگیری می شد، پس از جنبه نظامی و امنیتی اهمیت زیادی داشت (آور زمانی، ۱۳۷۱، ش ۳۳۰، ۱۴). پیشینه تاریخی تاسیس شهر: قباد بعد از سرکوب قبایلی از «هون» به نام سابیر به ارمنستان رفت و شهرهای آن جا را غارت کرد، پس از سرکوب آنان شهری از آران که «پرتو» نام داشت، به دژی محکم تبدیل کرد و آن را پیروز قباد نام نهاد (آور زمانی، ۱۳۷۱، ش ۳۳۰، ۱۴). حموی به نقل از ابن فقیه می نویسد: نخستین بنیان گذار آن قباد شاه بود (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، بخش ۲، ۴۸۷). مستوفی اسکندر را بانی شهر می داند و معتقد است، قباد آن را تجدید بنا کرد (مستوفی، ۱۳۶۲، ۹۱). مقدسی در مورد بنای شهر می نویسد: شهر بردعه دارای بارو بازارهای سر پوشیده بود، خانه های آن با آجر و گچ ساخته شده بود و باروی این شهر خراب شده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۵۶). این شهر دارای بستان های زیاد و عمارات زیبا بود، از جمله دروازه های آن دروازه اکراد، که بازاری به نام گرگی در آن واقع بود و هم چنین این شهر دارای کاروان سرا های زیادی بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۸۸-۸۷). لسترنج می نویسد: «... طول این بازار به یک فرسخ می رسید...» (لسترنج، ۱۳۶۴، ۱۹۱).

کازرون

موقعیت جغرافیایی، طبیعی: «کازرون تا تهران ۳۲۰ / ۱ کیلومتر فاصله دارد، از شمال به ممسنی، از مشرق به شیراز، از جنوب غربی و مغرب به قسمتی از شهرستان برازجان و از جنوب به فیروز آباد محدود است، دارای ۲۷ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی است...» (بیات، ۱۳۶۷، ۳۴۰). اصطخری از شهر فسا تا کازرون هجده فرسخ می دانست (اصطخری، ۱۳۴۷، ۱۱۷). کازرون شهر کوچکی است که ابن حوقل می نویسد: «...به اندازه یک سوم استخر است.» (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۴۹). به نوشته اصطخری هوای کازرون از هوای همه نقاط فارس بهتر است (اصطخری، ۱۳۴۷، ۱۱۲). آب و هوای کازرون گرم است و این شهر به وسیله رود خانه های شاپور و شش پیر مشروب می شود. دریاچه پریشان در کازرون واقع شده است (بیات، ۱۳۶۷، ۳۰۴). از کازرون جامه های کتانی به دست می آید که به مناطق دیگر می برند (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۲۵). کازرون از شهرهای قدیم ایران و از توابع شیراز است، قبلاً در بیست کیلومتری کازرون شهری به نام شاپور فیروز بود که خرابه های آن هنوز باقی است (بیات، ۱۳۶۷، ۳۴۰). پیشینه تاریخی تاسیس شهر: شهر شاپور که خراب شد پیروز پسر بهرام ساسانی در کنار آن شهری ساخت که کازرون نام گرفت (طبری، ۱۳۸۰، ج ۱، ۶۷۴). و در زمان قباد این شهر آباد تر و بزرگ تر شد (بیات، ۱۳۶۷، ۲۴۰).

قبادخره

قباد شهری در پارس احداث کرد که همان قباد خرّه است و امروزه ویرانه های آن در نزدیک کازرون است (طبری، ۱۳۸۰، ج ۱، ۶۷۴). نولد که می نویسد: به دستور قباد در سرزمین پارس و در استان اردشیر خرّه شهری به نام قباد خرّه ساخته شد و مورخان اسلامی نام قباد را بر ولایتی که نزدیک شهر کازرون است؛ اطلاق می کنند (نولدکه، ۱۳۵۸، ۲۱۳).

نتیجه گیری

پیدایش شهرها در ایران به دوران باستان بر می گردد که عوامل متعددی در به وجود آمدن آن ها، از جمله عوامل اقتصادی، طبیعی، سیاسی و حملات متعدّد دشمنان نقش داشته اند که موجب به وجود آمدن شهر ها شد. شهرها انواع مختلفی داشت از جمله، شهرهای نظامی، تجاری، اداری و سیاسی بودند. ایران به دلیل آن که از نظر جغرافیایی در منطقه حد فاصل آسیای میانه، هند، بین النهرین و آسیای صغیر قرار گرفته بود، همواره در معرض حمله ها و تهاجمات ملل بود؛ بنابراین حاکمان کشور همواره مجبور بوده اند از مناطق مرزی در برابر هجوم بیگانگان محافظت کنند، که یکی از مؤثر ترین شیوه ها برای آمادگی در برابر حمله های احتمالی، احداث شهرها به خصوص در مناطق مرزی بود. ساخت شهر از دوره های قبل وجود داشته، سپس ساسانیان این روند شهر سازی را ادامه دادند، به طوری که قلمرو ساسانیان پیش از ظهور اسلام سرزمین های وسیعی را در بر می گرفت؛ این قلمرو وسیع از طرف خاور به صحراهای آسیای مرکزی و کوه های افغانستان و از سمت غرب به امپراتوری روم شرقی محدود می شد، لذا کنترل و اداره این قلمرو نیاز به ساخت شهر ها داشت، از این رو شاهان ساسانی در دوران حکومت خود پس از ایجاد امنیت به ساخت شهر ها و آباد کردن مراکز شهری پرداختند. شهر سازی دوره ساسانیان در زمان پیروز یکم و قباد اول ادامه یافت. و این پادشاهان به احداث شهر ها و آباد کردن مراکز شهری بسیاری پرداختند. که این شهرها بیشتر در نقاط مرزی و در کنار جاده های مهم بنا می شد. نتایج حاصل از بررسی ها نشان می دهد که منابع جغرافیایی دوران اسلامی به شرح و توصیف این شهر ها پرداخته اند. قدیمی ترین این نویسندگان در قرن سوم هجری می زیستند و اولین دست کتاب هایی که جغرافیا نویسان مسلمان در موضوع جغرافیا نوشته اند به شکل کتاب های مسالک و ممالک بوده اند.

منابع و مأخذ

- ۱- آورزمانی، فریدون، (۱۳۷۱)، شهرهای ساسانی، ماهنامه فروهر، ش، ۳۳۰، تهران، سازمان انتشارات فروهر.
- ۲- ابن بلخی، (۱۳۷۴)، فارسنامه ابن بلخی، مترجم منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ۳- ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۸۱)، منظر الانسان ترجمه وفيات الاعیان و ابناء الزمان ابن خلکان مترجم احمدین محمد، تصحیح و تعلیق فاطمه مدرسی، ج ۱، الشجاع السنجرى ارومیه، انتشار دانشگاه ارومیه.
- ۴- ابن خلدون، عبد الرحمان بن محمد، (۱۳۶۳)، العبر، مترجم عبدالمحمد آیتی، ج ۱، بی جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، (۱۳۷۰)، المسالك والممالک، مترجم حسین قره چانلو، تهران، ناشر مترجم.
- ۵- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۶۶)، سفر نامه ابن حوقل، ایران در صورہ الارض، مترجم دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، انتشارات سپهر.
- ۶- ابن قدامه، قدامه بن جعفر، (۱۳۷۰)، کتاب الخراج، مترجم حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز.
- ۷- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، مترجم ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، انتشارات سروش.
- ۸- اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان، سنی الملوک الارض والانبیاء، مترجم دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
- ۹- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، (۱۳۴۷)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷)، مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، ج ۱، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۷۸)، پژوهش در نام شهرهای ایران، تهران، انتشارات روزنه.
- ۱۲- اومستد، آبرت تن ایک، (۱۳۸۳)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، مترجم محمد مقدم، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- بارتلد، ویلهلم، (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی ایران، مترجم همایون صنعتی زاده، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۱۴- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۶۴)، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، مترجم آذر تاش آذر نوش، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۵- _____، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، مترجم محمد توکل، بی جا، نشر نقره.
- ۱۶- بلعمی، ابو علی محمد، (۱۳۷۶)، گزیده تاریخ بلعمی، انتخاب و شرح دکتر رضا انزابی نژاد، ج اول، چاپ هفتم، تهران، امیر کبیر.
- ۱۷- _____، (۱۳۸۰)، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تصحیح محمد روشن، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۸- بیات، عزیز الله، (۱۳۶۷)، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۹- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، (۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ ابرو، مقدمه صادق سجادی، ج ۲، تهران، ناشر آبنه میراث.
- ۲۰- حدودالعالم، (۱۳۶۲)، مترجم منوچهر ستوده، تهران، ناشر کتابخانه طهوری.

- ۲۱- حسینی فسایی، میرزا حسن، (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۲- حکیم، محمد تقی خان، (۱۳۶۶)، جغرافیای تاریخی شهر های ایران، به اهتمام محمد علی صوتی، جمشید کیانفر، تهران، انتشارات زرین.
- ۲۳- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۸۰-۱۳۸۳)، معجم البلدان، مترجم علینقی منزوی، ج ۱، بخش دوم و ۲، تهران، معاونت معرفی و آموزش.
- ۲۴- جعفری، جعفر بن محمد، (۱۳۴۳)، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- جیهانی، ابو القاسم بن احمد، (۱۳۶۸)، اشکال العالم، مترجم علی بن عبد السلام کاتب، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۷- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۸۱)، اخبار الطوال، مترجم محمود مهدوی دامغانی، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
- ۲۸- زیدان، جرجی، (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن اسلام، مترجم علی جواهر کلام، ج ۲ و ۵، چاپ یازدهم، تهران، امیرکبیر.
- ۲۹- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ الرسل والملوک، مترجم ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- ۳۰- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۶۶)، آثار البلاد و اخبار العباد، مترجم عبد الرحمان شرفکنندی، تهران، موسسه علمی اندیشه جوان.
- ۳۱- کاتب، بهاء الدینبن اسفندیار، (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، ج ۱، تهران، ناشر پدیده.
- ۳۲- گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبد الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- ۳۳- لسترنج، گای، (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، مترجم محمود عرفان، چاپ دوم، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ۳۴- مارکوارت، یوزف، (۱۳۷۳)، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، مترجم مریم میر احمدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۳۵- متحدین، ژاله، (۱۳۸۱)، دانشنامه کوچک ایران، تهران، انتشارات توس.
- ۳۶- مجمل التواریخ والقصص، (۱۳۷۹)، به تصحیح محمد تقی بهار، نسخه بر گردان ایرج افشار، تهران، طلایه.
- ۳۷- مرعشی، ظهیر الدین، (۱۳۶۳)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنهارد دارن، تهران، نشر گستره.
- ۳۸- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲)، نزه القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب.
- ۳۹- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، علینقی منزوی، ج ۲، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۴۰- منهج سراج جوزجانی، عثمان بن محمد، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران، دنیای کتاب.
- ۴۱- قبادیانی مروزی، ناصر بن خسرو (۱۳۵۴)، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب های حبیبی.

۴۲- نولد که، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، مترجم عباس زریاب، بی جا، انتشارات انجمن آثار ملی.

۴۳- نهچیری، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، جغرافیای تاریخی شهرها، تهران، انتشارات مدرسه

۴۴- هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۵۶)، سفارت نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران، کتابخانه طهوری.

۴۵- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۴۷)، تاریخ یعقوبی، مترجم محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۴۷)، البلدان، مترجم محمد ابراهیم آیتی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.